

بازگشت زن بابا

عصر که یاشار به خانه برگشت، ننه اش گفت که زن بابا با برادرش برگشته. یاشار رنگش پرید و برای این که ننه اش چیزی نفهمد دوید رفت به کوچه. آن شب نتوانست اولدوز را ببیند. شب پشت بام خوابید. ننه اش می خوابید در اتاق پیش شوهرش که مریض افتاده بود. نصف شب یاشار بیدار شد دید یک چیزی وسط کرت همسایه شان دود می کند و می سوزد، زن بابا هم بیت نفت به دست ایستاده کنار آتش. یاشار مدتی با کمی نگرانی نگاه کرد، بعد گرفت خوابید. صبح هم پا شد رفت دنبال کار.

منبع: قصه های صمد بهرنگی: کتاب اول جلد اول مجموعه قصه ها

(ناشر: کتاب ارزان ۱۹۹۸) چاپ اول

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴